

دریافت: آذر ۹۴

پذیرش: فروردین ۹۵

الگوی تکریم مردم در تعامل سیاسی از منظر نهج البلاغه^۱

رضا جعفری^۲

محمود کریمی^۳

فتح‌الله رشیدزاده^۴

چکیده

تکریم مردم در تعامل سیاسی از منظر نهج البلاغه در سیره عملی امام علی علیه السلام امری برجسته است. این پژوهش با هدف چیستی و چرایی و چگونگی موضوع و روش مطالعه داده‌بنیاد و با گردآوری کتابخانه‌ای تدوین یافته است. داده‌ها به روش توصیفی تحلیلی، تجزیه و تحلیل گردیده‌اند. پژوهش نشان داد که هدر الگوی حکومتی امام علی علیه السلام تکریم مردم با نگرش به کرامت ذاتی انسان و به اقتضای تکلیف انسانی او بوده و با کشف ۲۲ شاخص از نهج البلاغه پیرامون تکریم مردم، فرضیه‌های تحقیق اثبات و این شاخص‌ها، ذیل چهار مقوله‌ی «فره‌یختگی»، «حق»، «عدل» و «عزت» قرار گرفت. این چهار مقوله پارادایم‌های نظریه‌ی مورد بحث را شکل داد. معنای این نظریه آن است؛ در جامعه‌ای که مردم در تعامل سیاسی با زمامدار، از عزت برخوردار و حق خود را استیفا نمایند؛ امور متناظر به آنان، بر بستر عدل جاری و زمینه‌ی فره‌یختگی مردم فراهم خواهد گشت؛ چنین تعاملی، بر محور تکریم استوار است.

واژگان کلیدی:

امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، تعامل سیاسی، تکریم و کرامت، زمامدار، مردم

۱. این عنوان از رساله دکتری، آقای رضا جعفری، دانشجوی دانشگاه پیام نور تهران (واحد جنوب)، اقتباس و با همکاری استاد محترم راهنما و استاد محترم مشاور رساله تدوین شده است.

۲. دانشجوی دکتری و مدرس دانشگاه افسری امام علی علیه السلام rezsjafari@gmail.com

۳. دانشیار دانشگاه امام صادق علیه السلام

۴. دانشیار دانشگاه فارابی

مقدمه

در نظام سیاسی اسلام، منزلت مردم بسیار رفیع است، چنانکه نهج البلاغه به‌عنوان یکی از منابع موثق اسلامی، حق تعیین زمامدار را ملحق به اراده‌ی مردم دانسته؛ (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵) و ساز و کار حکومت را، تکیه‌گاهی امن اما لازم برای همه‌ی مردم، اعم از مؤمن و کافر می‌داند تا با اتکای آن، مؤمن زندگی مؤمنانه خود را سر کند و کافر نیز زندگانی خود را؛ تا آنگاه که عمرش به سر آید؛ (همان، خطبه ۴۰). در این دیدگاه، انسان، صرف‌نظر از اعتقاد، دارای کرامت است، چراکه قرائت از انسان، نه موجودی ابتر، که موجودی ممتد در مسیر مبدأ تا معاد، برخوردار از روح الهی؛ امانتدار خداوند، مسجود فرشتگان؛ مختار و آزاد، خردمند و قادر به شناخت حق و باطل است؛ (همان، خطبه ۱) و به خاطر همین خصائص، خداوند متعال او را مزین به خلعت کرامت نموده و در وصف او فرموده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»؛ (الاسرا / ۷۰). براین‌اساس، شخصیت انسان، بما هو الانسان، منصرف از عوارض خارجی و باورهای باطنی، دارای کرامت ذاتی است.

در نگاه آرمان‌گرای امام‌علی علیه السلام، نیز نظر به به همین کرامت ذاتی، «تکریم» انسان، دارای جایگاهی بلند بوده و در تعامل سیاسی، به‌طور ویژه مورد تأکید است. خود «کرامت» هم، از نگاه آن حضرت، شأن والایی دارد، چنانکه در تشبیهی نغز، کرامت را رویش‌گاه نبوت رسول‌الله (ص) دانسته؛ (نهج البلاغه، خطبه ۹۴) و برترین کرامت را نیز تقوا برشمرد و فرموده است: «لَا كَرَمَ كَالْتَّقْوَى»؛ (همان، حکمت ۱۱۳).

اما کرامتی که امام علیه السلام از آن یاد می‌کند، با توجه به تکلیف انسانی قابل تبیین است؛ یعنی، انسان از آن جهت مکرم است که مکلف است؛ لذا، تکریم انسان به معنای رهایی او در دامن هوس‌ها و غوطه‌خوردن در میان تمنیات شیطانی و نفسانی نیست؛ چه، برای پاس‌داشت کرامت انسانی، هم بر هدایت مداوم مردم در جهت خودمهاری تأکید؛ (همان، خطبه ۱۹۳، نامه ۱۲، نامه ۵۶، حکمت ۲۴۲ و...). و هم ساز و کارهای حکومتی را برای حفظ کرامت انسان‌ها و جلوگیری از آلودگی و تجاوزگری آنان، لازم می‌داند؛ (نهج البلاغه، خطبه ۴۰).

اهمیت و ضرورت تحقیق

انجام این پژوهش از آن رو دارای اهمیت است که اولاً یک الگوی تعاملی کاملاً اسلامی،

مبتنی بر آموزه‌های علوی، میان زمامدار و مردم را در حوزه سیاست ارائه می‌نماید؛ ثانیاً تحقیقی در این سطح به‌طور گسترده، شفاف و جامع، تاکنون در این زمینه انجام نگرفته و این پژوهش می‌تواند ویژگی‌های برجسته نهج‌البلاغه را از این حیث بیش از پیش نمایان سازد. ثالثاً هیچ مصدری، الگوی تکریم مردم در تعامل سیاسی بر اساس تعالیم نهج‌البلاغه را به گونه‌ای نظام‌مند و سامان یافته طراحی نکرده است. بنابراین، اهمیت تحقیق از آن روست که با طراحی الگوی تکریم مردم در تعامل سیاسی، صیانت از کرامت انسانی را از جهات مختلف در این تعامل، مورد تأکید قرار داده و مصادیق و شاخص‌های تکریم انسان را از منظر نهج‌البلاغه ارائه می‌نماید.

در صورتی که الگوی تکریم مردم در تعامل سیاسی با قابلیت پیاده‌سازی موفق در پذیرش و اجرا، به عنوان الگویی کارآمد و پاسخگو به نیازهای نظام اسلامی در تعامل سیاسی با مردم، تدوین و ارائه نگردد، به یقین نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران از درون با مشکلات عدیده مواجه خواهد شد؛ همچنانکه از اول انقلاب تاکنون در ادوار مختلف مشکلاتی را به خاطر فقدان چنین الگویی تجربه کرده است. ضمن آنکه فرصت‌های کلیدی ایجاد شده برای ارائه الگو به کشورهای دیگر که در جریان بیداری اسلامی قرار گرفته‌اند و از نظام اسلامی ایران مطالباتی در این حوزه خواهند داشت را از دست خواهد داد.

اهداف تحقیق:

هدف اصلی: طراحی الگوی جامع، قابل اجرا و نظام‌مند تکریم مردم در تعامل سیاسی براساس نهج‌البلاغه و تبیین مفهوم تکریم انسان و ارائه شاخص‌های آن با توجه به آموزه‌های نهج‌البلاغه نیز از اهداف جانبی این پژوهش است.

سؤال‌های تحقیق:

سؤال اصلی: تکریم مردم در تعامل سیاسی از منظر نهج‌البلاغه چه الگویی دارد؟

سؤال فرعی: «تکریم مردم» در تعامل سیاسی در نهج‌البلاغه چه معنا و چه شاخصه‌هایی دارد؟

فرضیه‌های تحقیق

فرضیه اصلی: نهج‌البلاغه با نگرش به کرامت ذاتی انسان و نگاه عمیق معرفت‌شناختی،

مولفه‌های بینشی و روشی خاصی راجع به مردم ارائه می‌دهد که بر اساس آن می‌توان، الگوی جامع و نظام‌مند تکریم مردم در تعامل سیاسی را طراحی نمود.

فرضیه فرعی: از دیدگاه نهج‌البلاغه، انسان از آن جهت محترم است و باید موضوع و متعلق تکریم باشد که در مدار هستی، شأنی والا و جایگاهی رفیع در اساس آفرینش دارد و آفریدگار عالم، او را بر بسیاری از موجودات دیگر تفضیل بخشیده است. پس؛ تکریم انسان از منظر نهج‌البلاغه، به سبب کرامت ذاتی او در گردونه تکوین است و شاخص‌هایی را برای تحقق تکریم انسان ارائه نموده است.

با توجه به نمایه‌ای که از اهداف کلی و نگاه غایی بحث ارائه گردید، تحقیق حاضر با هدف تبیین شاخص‌های نهج‌البلاغه درباره تکریم مردم در تعامل سیاسی با رویکردی سراسر تحلیلی در قالب الگو، ساختار آن متشکل از شش بخش «پیشینه، تعاریف، روش، چرایی و چگونگی تکریم، ترتب تحلیلی و نتیجه‌گیری» است.

پیشینه

با جستار در میان سایت‌های الکترونیکی مرتبط با موضوع چون پایگاه نهج‌البلاغه، اهل‌البیت، امامت، علوم انسانی، نشر آثار امام خمینی(ره)، حوزه و...، نیز با تتبع در پژوهش‌های سامان یافته‌ی متناظر به بحث در مجلات و سامانه‌های دانشگاهی و تحقیقاتی، چند تحقیق مشابه مطالعه حاضر دیده شد که به اختصار معرفی می‌گردند:

اخوان کاظمی(۱۳۷۹)، در مطالعه‌ی آرمان‌های حکومت را از دیدگاه امام علی علیه السلام بررسی و طی آن ۱۰ آرمان را از آرمان‌های حکومتی آن حضرت برشمرده و «حفظ کرامت انسانی» را ذیل آرمان هشتم معرفی نموده است. علی خانی(۱۳۸۶)، در پژوهشی جایگاه دشمنان و مخالفان را در نگرش سیاسی امام علی علیه السلام بررسی نموده و در آن بر شاخص‌هایی چون احترام به آزادی و اندیشه مخالفان، عدم توهین و هتک حرمت، عدم تعرض به توهین کنندگان، نفی خشونت و خونریزی و اخلاق‌مداری در جنگ از منظر امام علیه السلام تأکید نموده است. احمدی(۱۳۸۶)، در مقاله‌ای، آزادی و مسئولیت را از دیدگاه نهج‌البلاغه پردازش نموده که ضمن آن، با بررسی آزادی انسان از ابعاد مختلف، بر تکلیف انسانی بشر تأکید نموده که به بهانه آزادی نباید از آن تخطی نماید. مهریزی(۱۳۹۲)، طی نگارشی با عنوان «نهج‌البلاغه؛

قرائت انسانی از حکومت»، بر جهت‌نمایی اخلاق انسانی در حکومت از منظر نهج البلاغه تأکید کرده است. نورایی و سلیمانی (۱۳۹۲)، در مطالعه‌ای، کرامت انسان را در سیره امام رضا علیه السلام بررسی و طی آن، بر خورداری از صبغه توحیدی، سازگاری با دیگر آموزه‌های اخلاقی، اعتدال و میانه‌روی، برخورداری از ضمانت اجرایی درونی و جامع‌نگری را مهم‌ترین ویژگی‌های کرامت انسان دانسته‌اند. طباطبائی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «کرامت انسان در سخن و سیره امام علی علیه السلام»، کرامت ذاتی انسان را، هدیه‌ای الهی بر جامعه بشری دانسته و نمودهای ارج نهادن به کرامت ذاتی انسان را در سخن و سیره امام علی علیه السلام تبیین کرده است. ربیع‌نیا (۱۳۹۴) نیز، طی مقاله‌ای، کرامت انسان در حکومت امام علی علیه السلام را مطالعه و اعطای پاره‌ای حقوق شهروندی را به مردم از مصادیق کرامت برشمرده است.

تعاریف

در هر پژوهش علمی، پاره‌ای واژه‌ها در فرایند انتقال پیام اصلی به مخاطب، نقشی محوری دارند که این واژه‌ها، با توجه به قابل‌تعریف یا قابل‌اندازه‌گیری بودن، به ترتیب، «مفاهیم» و «متغیرها»ی تحقیق نامیده می‌شوند. هرچند با دو اعتبار می‌توان برخی واژه‌ها را هم مفهوم و هم متغیر نامید؛ (پلتو، ۱۳۷۵، ۷۲). مهم‌ترین مفاهیم و متغیرهای این پژوهش، همان واژگان کلیدی هستند که ذیل چکیده ذکر شده‌اند که مفهوم شناسی دقیق آن‌ها، مستلزم تحقیقی جداگانه است، اما مفهوم اصلی بحث را که «تکریم» است به اختصار تعریف نموده و برخی مفاهیم دیگر را به منابع اصلی آن ارجاع می‌دهیم:

امام علی علیه السلام، به تعبیر صاحب تاریخ بغداد، مناقبش اشهر از آن است که ذکر گردد و فضائلش اکثر از آن تا احصا شود؛ (خطیب بغدادی / بی تا / ۱ / ۱۳۳)، اما به قدر تمهید بحث باید گفت که آن حضرت، نخستین گرونده به اسلام؛ (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۳۱ و رامیار، ۱۳۸۹، ۳۶۵)، ملازم حق؛ (ترمذی / بی تا / ۵ / ۶۳۳؛ حاکم نیشابوری / بی تا / ۳ / ۱۳۵؛ ابن عساکر / ۱۴۱۵ / ۴۲ / ۴۴۸ و...)، از جان پیامبر و جان پیامبر از او؛ (الخوارزمی، بی تا، ۳۲)، همراه پیامبر (ص)؛ (ابن سعد / ۱۴۰۵ ق / ۸ / ۱۶۸)، اعلم امت بعد از نبی (ص)؛ (الخوارزمی، بی تا، ۸۲)، دارای ولایت واجب الطاعة بر امت؛ (متقی هندی / بی تا / ۱۱ / ۶۱۴) و مشاور امین خلفای سلف بود؛ (ابن ابی‌الحدید / ۱۳۷۸ ق / ۳۳ / ۹). امیرالمؤمنین علیه السلام، پس از قتل عثمان توسط شورشیان در ۳۵ هجری با بیعت عمومی

مردم به خلافت انتخاب؛ (نهج البلاغ، نامه ۱) و در سال ۴۰ هجری به دست عبدالرحمن بن ملجم، به شهادت رسید؛ (جعفری، ۱۳۷۴، ۲۳ و: پیشوایی، ۱۳۸۷، ۷-۲۱).

نهج البلاغه، به معنی «راه روشن بلاغت»، نام منبع روایی مرسلی است مشتمل بر خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌هایی از امام علی علیه السلام، که سیدرضی آن‌ها را گزینش و در سال ۴۰۰ ق گردآورده است؛ (عبده، بی تا، ۲؛ شهیدی، ۱۳۷۴، ز، کا). تعامل^۱ [ت-م] را دهخدا، «با یکدیگر داد و ستد کردن» معنا کرده است؛ (دهخدا/ ۱۳۴۱ / ۷۵۳ / ۱۰).

زامدار^۲، کسی است که زمام اداره امور جامعه و حکومت را به صورت مطلق در دست دارد و تمام فرامین و دستورات حکومتی از سوی او صادر یا به وسیله او تنفیذ می‌شود.

مردم^۳، آن دسته از افراد جامعه هستند که باید مورد رعایت زمامدار قرار گیرند و با این ملاحظه است که امیرالمؤمنین علیه السلام این دسته را «رعیت» نامیده و ولات خود را به مراعات آنان سفارش نموده است؛ (ر.ک: نهج البلاغه، نامه‌های ۵ و ۵۳؛ نیز؛ ر.ک: الراغب الاصفهانی، ۱۴۲۷ ق، ۳۵۷).

تکریم^۴ و کرامت در لغت، از ریشه (ک.ر.م) و در معنای ای چون منزلت، شرافت، ارزش، بزرگواری، مقام و جایگاه خاص آمده است. ابن‌منظور، کریم را کسی می‌داند که از هرگونه آلاشی که در جهت مخالفت الهی است دور و وجود او جامع انواع متعدد خیرات، شرافت‌ها و فضائل باشد؛ (ابن‌منظور / ۱۴۰۸ ق / ۱۲ / ۷۵). راغب، وصف (کرم) را برای خداوند، اسمی برای احسان و انعام متجلی او بر مخلوقات و برای انسان، اسمی برای اخلاق و افعال پسندیده ظاهری او در محاسن کبیره می‌داند، چنانکه آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ» (الحجرات / ۱۳)، مشعر بر آن است؛ چه، تقوا، شریف‌ترین امر انسانی است که وجه‌الله مقصد آن است؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷، ۷۰۷). اما نوع دیگری از کرامت، «کرامت ذاتی» یا «کرامت تکوینی» است که انسان را والاتر از بسیاری از مخلوقات خداوند^۵ حتی ملائک قرار می‌دهد؛ به طوری که که آدمی را مسجود فرشتگان نموده و این، ودیعتی الهی است که در میان انسان‌ها علی‌السوا

1. Intraction
2. Ruler
3. People
4. Respect

۵. این مفهوم را آیه ۷۰ از سوره اسرا به دست می‌دهد.

وجود دارد و امام علیه السلام نوع انسان را به آن سبب دارای کرامت دانسته است؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱).

روش

در این پژوهش، از روش نظریه پردازی داده بنیاد (Grounded theory) استفاده می‌شود. این روش، مجموعه‌ای از شیوه‌ها برای توسعه دادن نظریه‌ای استقرایی در مورد یک پدیده است؛ (نیومن، ۱۹۹۷، ۲۳۴)؛ از مطالعه پدیده‌های روزمره ناشی می‌شود و بر مبنای یافته‌های تحقیق، فرمولی نظری از واقعیت می‌سازد؛ (اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۰، ۲۴). بنابراین، با توجه به جامعه‌ی مورد مطالعه که نهج البلاغه و اسناد خطی و الکترونیکی مرتبط با آن است، نکات کلیدی داده‌ها به روش گردآوری کتابخانه‌ای و فیش برداری استقصا و کدگذاری، سپس با مقایسه کدهای احصا شده، چند نکته که اشاره به یک جنبه مشترک داشته‌اند، عنوان یک مفهوم^۱ را به خود گرفته، آنگاه مفاهیم هم‌جهت، یک مقوله را رقم زده و مقوله‌ها نیز به کمک قضایا در قالب الگوی «تکریم مردم در تعامل سیاسی» متجلی گردیده‌اند. ضمناً، تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز، به روش توصیفی تحلیلی (Descriptive analytic)، بوده است. بنابراین، با توجه به وثاقت ابزار سنجش مفاهیم، تحقیق دارای روایی بوده و نظر به اینکه داده‌های تحقیق در شرایط مساوی، نتایج نسبتاً یکسان خواهد داد، از پایایی لازم برخوردار است.

چرایی و چگونگی تکریم انسان از دیدگاه نهج البلاغه

همه‌ی مکاتب، برآند القا نمایند که آنچه می‌گویند، همان است که ضامن سعادت و تضمین کننده کرامت انسان است؛ در این میان، نگاه انسان شناختی هر مکتب تعیین کننده شاخص‌های کنش‌گر در برابر انسان در احوال مختلف است. آنچه در این مطالعه مورد نظر است، تبیین جایگاه تکریم در تعامل سیاسی از منظر نهج البلاغه است. بنابراین، لازم است نخست چرایی تکریم انسان، از منظر امیرالمؤمنین علیه السلام روشن؛ آنگاه، چگونگی آن با معرفی شاخص‌های «تکریم» در تعامل سیاسی تبیین گردد.

الف) چرایی تکریم انسان

از دیدگاه امام علی علیه السلام، انسان از آن جهت محترم است و باید متعلق تکریم باشد که در مدار

۱. مفاهیم این تحقیق، شاخصهای تکریم هستند.

هستی، شأنی والا و جایگاهی رفیع دارد و خدای هستی، این موجود را بر بسیاری از موجودات برتری و تفضیل بخشیده است. پس، دلیل تکریم انسان در منطق امیرالمؤمنین علیه السلام، کرامت ذاتی انسان در گردونهٔ آفرینش است. از همین روست که آن حضرت نه خود و نه هیچ کارگزاری را مجاز نمی‌داند که حریم انسانی را نادیده انگاشته ظلم یا اهانتی حتی به فردی غیر مسلمان روا دارد؛ (ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۵۳). آن حضرت، ترکیب مختلط انسان از ترکیبات ارزشمند، به‌ویژه دووجهی بودن ساحت آدمی از ماده و معنا را، موجب کرامت ذاتی او دانسته که صورتش را خداوند به‌زیبایی سرشته و سیرتش را با روح متعالی خود آراسته؛ فرقان حق را از باطل به‌وی داده و به سجدهٔ ملائک مخصوصش گردانده؛ (ر.ک: همان، خطبه ۱). از همین رو، بهای انسان را جنت برشمرده و توصیه نموده که خود را کمتر از آن نفروشد: (همان، حکمت ۴۵۶؛ ابن ابی الحدید/ ۱۳۷۸ق / ۲۰ / ۱۷۳ و عیده/ بی تا / ۴ / ۲۴۱). ضمن آن که اختصاص مردم به دین اسلام و بعثت پیامبر اکرم (ص) را نیز از باب تکریم بشریت از سوی خداوند تعالی دانسته زیرا اسلام، اسم سلامت و پاکی و آیین آن، مستجمع وجوه مختلف کرامت است؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲). ایشان در کلام ارزشمند دیگری، آفرینش آسمان و زمین را در جهت روزی‌رسانی و تأمین مصالح انسان تحلیل فرموده است؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳). این ملاک‌ها از نهج البلاغه در تحلیل و تعلیل کرامت انسان، راز چرایی کرامت انسان را از سویی و تکریم آدمی را در سیرهٔ مولی‌الموحدین، از سوی دیگر تبیین می‌نماید.

ب) چگونگی تکریم انسان در نهج البلاغه

اما اینکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چگونه از تکریم انسان پاسداری می‌نمود؟ ملاحظهٔ پاره‌ای فرامین حکومتی آن حضرت، به‌عنوان زمامدار جامعه در موقعیت‌های مختلف، یا رسائل ایشان به کارگزاران و دستورات‌شان در میداین نبرد، کفایت تا اتمام آن امام‌بزرگوار را در جهت پاسداری کرامت انسان و تکریم انسانیت روشن نماید. بر این اساس، ۲۱ شاخصه از مهم‌ترین مصادیق تکریم انسان از نمونه‌های رفتاری و فرامین آن حضرت، مستفاد و اغلب مستند به نهج البلاغه به شرح ذیل تبیین شده‌اند:

- اقامهٔ حق در جامعه

حق، گرچه سنگین اما گوارای طبع سالم و حق طلب بشر است؛ (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۶) و

هر آنچه ملائم طبیعت بشر باشد، تکریم انسان و هر امر خلاف طبع او، عدم تکریم انسان تلقی می‌شود. از این رو هر جا که امری انسانی در کلام امام علیه السلام جاری می‌شود، ملحق به حق می‌گردد، نظیر آنچه که راجع به حقوق متقابل زمامدار و مردم بیان فرموده؛ (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳۴ و ۲۱۶). یا در وصیتی به امام مجتبی علیه السلام راجع به رعایت حق برادر مؤمن تصریح نموده؛ (همان، نامه‌ی ۳۱). یا در فرمان مالک، اقامه‌حق در میان مردم را، به عنوان امری موجب دوام دولت توصیه؛ (همان، نامه‌ی ۵۳) یا در نامه‌ای، ابن عباس را به احیای حق و اطفای باطل سفارش؛ (همان، نامه‌ی ۶۶) و یا در کلام دیگری، ایضاً به عبدالله ابن عباس، امارت بر مردم را از آب بینی بز، کم ارزش‌تر دانسته مگر آنکه بتواند با آن حقی اقامه یا باطلی دفع کند؛ (همان، خطبه‌ی ۳۳). حتی پذیرش خلافت در برهه‌ای پر آشوب نیز در پاسداشت همین مؤلفه از سوی آن حضرت قابل تحلیل است؛ (همان، خطبه‌ی ۳). برترین مردم هم در نظر او، کسی بود که در دوراهی عمل به حق و باطل، عامل به حق باشد اگرچه زیان بیند و از باطل دوری گزیند، هرچند سودی از کف نهد؛ (همان، خطبه‌ی ۱۲۵).

- عدالت پیشگی

عدالت، گوهر گمشده‌ی انسان و «از آرمانهای بشری در طول تاریخ بوده و هست.»؛ (فروزنده، ۱۳۸۸، ۱۹۹) و تمام پیامبران الهی و مصلحان بشری، به دنبال تحقق آن در جامعه بوده‌اند. از برترین شاخص‌های تکریم مردم توسط حکومت‌ها که توازن در جامعه را در پی دارد، عدالت‌پیشگی زمامدار است، چنانکه عدم آن می‌تواند شورش مردم و ناخشنودی آنان را موجب گردد و امام علیه السلام در حکم انتصاب زیاد بن ابیه؛ (نهج البلاغه، حکمت ۴۷۶) و چندین جا از عهدنامه‌ی مالک؛ (همان، نامه‌ی ۵۳) این اصل مهم را مورد تأکید قرار داده‌است. این شاخص را هیچ فرد منصفی، در مورد علی علیه السلام انکار نمی‌کند و جایگاه آن در نهج البلاغه نیز، به‌عنوان دفتری گویا از زندگی سراسر عدل امام علیه السلام، بسیار رفیع است؛ چه، آن حضرت، عدالت را به موجب استقرار هر چیز در مجرای شایسته‌اش می‌دانست؛ (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷، ابن ابی الحدید / ۱۳۷۸ ق / ۱۷ / ۱۴۵ و: همو / ۲۰ / ۸۵، عبده / بی تا / ۴ / ۲۳۸) و پس از بیعت عمومی مردم^۱، آنان را در دادگستری خود

۱. به استثنای برخی از بزرگان صحابه، نظیر سعد بن ابی وقاص، محمد بن مسلمه، اسامه بن زید بن حارثه، عبدالله بن عمر، حسان بن ثابت و...؛ (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲ ش، ۳۹۵ و: شیخ مفید، ۱۳۷۷ ق، ۱۱۷)

به یاری طلبید؛ (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۳۶). زیرا ستاندن داد ستم‌دیده را از ستم‌پیشه اساس کار می‌شمرد؛ (الدیلمی، ۱۳۹۸ق، ۶۸، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۲۴) و قول عدل را نزد حاکم جائز، فضیلتی والا قلمداد می‌نمود؛ (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴) و والیان را به‌اداره‌ی همه‌ی امور، حتی تجارت، بر اساس داد فرمان می‌داد؛ (همان، نامه ۵۳).

- صداقت با مردم

از دیگر شاخص‌های تکریم مردم از سوی زمامدار، صداقت با مردم و کتمان نکردن حقایق جامعه از آنهاست. دروغ نگفتن حاکم به مردم خود، به‌واقع رعایت مرتبه‌ی والایی از تکریم آنان است؛ از این رو امام علی علیه السلام در نخستین خطبه حکومتی در جمع مردم، خود را مکلف نمود که چیزی حتی به قدر سر سوزن از مردم کتمان نکند و کمترین دروغی به آنان نگوید؛ (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۶). در جای دیگری از همان خطبه، وجودش را گروگان کلامش و خود را پایبند صداقتش می‌کند. آن حضرت، همچنین روحیه‌ی صداقت را به حاکمان سفارش و این کار را، موجب پرورش باطنی حاکم و رفق و مهرورزی با مردم از یک‌سو و گسیل مردم در مسیر حق از سوی دیگر می‌داند؛ (نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳). و عدم صداقت با مردم را به هر شکلی مذموم می‌داند، چنانکه معاویه را بارها به خاطر این صفت رذیله سرزنش و با او کارزار نمود؛ (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۵۱، خطبه‌ی ۲۰۰ و...).

- امانتداری

حضرت علی علیه السلام امانتداری را به‌عنوان رکن اساسی تکریم مردم، وظیفه‌ی خود و همه‌ی کارگزارانش می‌داند و همواره در همه‌ی امور آن را توصیه می‌نمود. حکومت و امارت را به چشم امانت می‌نگریست و امانتداری در امور مربوط به آن را بیش از هر چیز دیگر مورد توجه قرار می‌داد. اگر کمترین بی‌توجهی و یا ردّ پای از خیانت در امور حکومتی می‌یافت، به‌طور جدّی و فوری با آن برخورد می‌نمود؛ چنانکه در نامه‌ای به اشعث بن قیس، حاکم آذربایجان، با امانت خواندن حکومت و امانت‌دار توصیف کردن حاکم، او را به امانت‌داری و دقت در حفظ امانت فرمان داد؛ (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۵). یا خطاب به پسر عمش، عبدالله ابن عباس، که بر بصره امارت داشت و برخی کارگزاران دیگر، برخورد عتاب‌آمیز مشابهی نمود؛ (ر. ک:

نهج البلاغه، نامه ۴۰، نهج البلاغه، نامه ۴۱، ۷۱ و...). البته سازوکار نظارتی را نیز به کارگزاران خود ارائه می‌داد که بر کار مدیران میانی و فروتر نظارت نمایند تا احتمال لغزش و خطا و خیانت در دستگاه‌های دولتی را به حداقل کاهش دهند؛ (همان، نامه ۵۳).

- رفع تبعیض

در جامعه انسانی، کمتر چیزی به میزان نگاه تبعیض‌آمیز زمامدار و عوامل او به مردم، شکنده حریم تکریم مردم است و امام علی علیه السلام، در احوالی حکومت جامعه را در اختیار گرفت که بسیاری از ارزش‌ها رنگ باخته، عصبیت جاهلی به متن جامعه برگشته و حقایق اسلامی استحاله شده بود. لذا پس از قبول خلافت، وضعیت جامعه آن روز را به جامعه جاهلی آغاز بعثت رسول الله (ص) تشبیه و با اخبار از تغییرات اصلاح‌گرایانه آینده، مهم‌ترین رویکرد اصلاحی خود را رفع تبعیض از جامعه عنوان نمود؛ (همان، خطبه ۱۶). اگر امام علیه السلام، جامعه را به همان حال وا می‌گذاشت تا ویژه‌خواران به ویژه‌خواری ادامه، زیاده‌خواهان به خواسته‌هاشان رسیده و غاصبان امارت‌ها در امیری ابقا کردند، هیچ‌جنگی بر او تحمیل نمی‌شد، چنانکه دو نبرد بزرگ جمل و صفین در همین راستا قابل تحلیل و ارزیابی است. اما ایشان در نخستین اقدام، ضمن تقسیم بیت‌المال به مساوات، همگان را در گرفتن امتیازات عمومی برابر گرفت و دفاتری که از عهد خلیفه دوم تهیه و اسامی افرادی خاص به منظور دریافت سرانه ویژه در آن ثبت و اسامی برخی دیگر با رویکردی کاملاً تبعیض‌آمیز، از آن حذف شده بود را امحا کرد؛ (الکلبینی، بی تا/ ۸ / ۶۱) و میان مردم با هر تیره و نژادی فرق یا امتیازی قائل نشد؛ (ر.ک: همان، ۶۹).

- تقسیم بالسویة اموال عمومی (بیت المال)

شاخص دیگر تکریم در تعامل سیاسی، تقسیم علی السواء اموال عمومی در میان مردم است که یکی از سه اقدام اساسی بود که امام علی علیه السلام در آغاز حکومت، به شیوه رسول الله (ص) بر آن همت گماشت؛ (ابن هلال تقفی، بی تا، ۱۷)؛ چه، ساماندهی بیت‌المال و تقسیم بالسویة آن میان مردم، الغای امتیازات ویژه‌ی خواص و تعیین ولات به جای والیان فاقد صلاحیت، اقدامات اولیه آن حضرت بود که برخی تحت «اداره کشور، حقوق مردم و بیت المال»؛ (شمس‌الدین، ۱۳۶۱، ۱۹۳)

از آن یاد کرده‌اند. ابن عقده کوفی، نقل نموده، علی علیه السلام در نخستین روز خلافت خود با ایراد خطبه‌ای خطاب به مردم، همه آنها را در بیت المال مساوی توصیف و پاداش پارسایان را موکول به قیامت دانست؛ (ابن عقده، بی تا، ۹۱). در روز دوم خلافت در خطبه‌ای مفصل اعلام نمود، هر آنچه که عثمان به ناروا به کسانی بخشیده باز خواهدستاند، حتی اگر کابین همسران کرده یا با آن کنیزکانی خریده باشند؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۵). ابن ابی الحدید از کلبی نقل نموده، پس از این خطبه، فرمان داد همه سلاح‌های سرای عثمان را که برای تسلط بر مسلمانان بکار برده بود، ضبط و شتران قیمتی زکات در تصرف او را به بیت‌المال بازگرداندند. نیز فرمان داد اموالی که عثمان به صورت پاداش به کسان خود داده بود، برگردانند، شمشیر و زره او را بگیرند و اموال دیگر و سلاح‌هایی که از آنها بر ضد مسلمانان استفاده نشده بود، برای ورثه‌اش باقی گذارند. اما تأکید فرمود از تصرف همه اموال شخصی عثمان که در خانه‌اش و جاهای دیگر داشت، خودداری گردد؛ (ابن ابی الحدید / ۱۳۷۸ / ۱ / ۲۶۹).

تأمین معیشت و رفاه عمومی

فراهم نمودن اسباب معاش و رفاه مردم در حد کفاف حیات انسانی، یکی از بارزترین جلوه‌های تکریم مردم است که زمامدار و کارگزاران باید به عنوان دغدغه اصلی خود به آن بنگرند؛ چه، اگر این مهم تحقق نیابد، دیانت و اخلاق، انسانیت و شرافت، عزت و کرامت هرگز تحقق نخواهد یافت. چنانکه پیامبر گرامی اسلام (ص) یکی از اسباب کفر را فقر دانسته و فرموده: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا»؛ (الکلینی / بی تا / ۲ / ۳۰۷ - ۳۰۶ / ح ۴). امام علی علیه السلام نیز، تأمین معیشت و رفاه را در حد کفاف برای تمامی اقشار جامعه، از اهداف اساسی حکومت می‌شمرد و آن را موجب آسایش و آرامش می‌دانست و می‌فرمود: «مَنْ اِقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكِفَافِ فَقَدْ اِنْتَضَمَ الرَّاحَةَ، وَ تَبَوَّأَ حَفْصَ الدَّعَةِ»؛ (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱). آن حضرت در حوزه حکومت خود، نیازهای ضروری معیشت مردم را تأمین و در راه فقرزدایی از جامعه می‌کوشید؛ به طوری که در حکومت آن حضرت، کسی نبود مگر آنکه نان گندم می‌خورد، سرپناه داشت و از آب فرات می‌نوشید؛ (ابن شهر آشوب / ۱۴۰۵ / ۲ / ۹۹). ایشان، همچنین والیان را فرمان می‌داد که در فراوانی ارزاق عمومی بکوشند و رفاه بیشتری برای مردم فراهم نمایند؛ (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

- عدم تحمیق مردم

بسیاری از حکومت‌های گذشته و حال دنیا، در صدد بوده‌اند که مردمان خود را یا در بی‌خبری سیاسی قرار دهند و یا با انواع فریب و دروغ، آنان را از حقایق دور و با بهره‌گیری از سیاست «تحمیق»، در جهت وصول به اهداف خود به کارگمارند. نشانه بارز این سیاست در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام، سیاست سه دسته ناکثین، قاسطین و مارقین بود؛ (همان، خطبه ۳) که امام علی علیه السلام ضمن روشنگری به مردم و افشای چهره واقعی ایشان، باب حقیقت را بر مردم می‌گشود. اما خود، جز اسرار جنگ، چیزی از آنان نمی‌پوشاند؛ (همان، نامه ۵۰). مراجعه به بخشی خطبه‌ها یا مرسلات امام علی علیه السلام به معاویه یا به دیگران راجع به معاویه و خدایع او، کفایت کننده بر درک این شاخص راستین امام علیه السلام است که هیچ‌گاه در پی بهره‌جستن از شبهه‌افکنی و حقیقت‌پوشی از مردم نبوده بلکه همواره در جهت فرهیختگی مردم و آگاهی‌بخشی حتی دشمنان کوشیده‌است؛ (ر.ک: همان، خطبه‌های: ۲، ۳، ۵۰، ۵۴، ۵۵، ۶۱، ۶۶، ۸۴، ۱۲۱، ۱۲۵، ۲۰۰، ۲۰۸، ۲۳۸؛ نامه‌های: ۱، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۴، ۱۷، ۲۲، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۷، ۳۹، ۴۴، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۵، ۵۸، ۶۴، ۶۵، ۷۳، ۷۸ و: دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲، ۹۱۰-۶۶۷).

صاحب مروج الذهب واقعه‌ای تاریخی نقل نموده که مآذقه در آن بیش از هر سخنی گویای فریبکاری معاویه است؛ وی، حکایت مردی کوفی را باز می‌گوید که سوار بر شتر نری در دمشق بوده و مردی شامی متعرض او شده می‌گوید: این ماده شتر مال من است که در صفین به چنگ زده‌ای! حکمیت به معاویه می‌برند و معاویه از مرد شامی شاهد می‌خواهد و مرد شامی پنجاه شاهد آورده به نفع او گواهی می‌دهند. معاویه، شتر نر را به اقتضای شهادت به مرد شامی می‌دهد و دوبرابر بهای آن را درهم و دینار به مرد کوفی داده به وی می‌گوید: برو و به علی بگو! معاویه با صد هزار به جنگ او خواهد آمد که شتر ماده را از شتر نر تشخیص نمی‌دهند؛ (مسعودی / بی تا / ۳ / ۳۲-۳۱).

- آزاد گذاشتن در بیعت

در تعامل سیاسی، یکی از جلوه‌های تکریم مردم، پرهیز از اجبار و تحمیل خود یا دیگران به آنان به‌عنوان زمامدار است. حضرت علی علیه السلام با آنکه به لحاظ تشریحی امام منصوب از جانب رسول الله (ص) بر امت بود و نصوص معتنابه و متقن روایی در جای خود گواه آن است؛ با

انتخاب خلیفه اول توسط خواص و تبعیت عوام، به تحریک برخی چون عباس و ابو سفیان در اقدام جدی در جهت بازپس‌گیری حق خود واقعی ننهاده؛ (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۵). حضرت هر چند از باب احتجاج، صحابه و خلیفه را به محق بودن خود متذکر شد، لکن با ملاحظه امر مهم‌تری چون صیانت از اسلام و جلوگیری از تفرقه در میان امت، از حق خود چشم پوشید تا آنکه پس از قتل عثمان، مردم با او بیعت نمودند؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۷؛ همچنین ر. ک: حُطَب ۳، ۵۴، ۱۳۶، ۲۰۵، ۲۲۹ و نامه‌های ۱، ۶، ۵۴ و...). در این هنگام نیز رویگردانان از بیعت را نظیر سعد بن ابی وقاص، محمد بن مسلمه، اسامه بن زید بن حارثه، عبدالله بن عمر و حسان بن ثابت؛ (شیخ مفید، ۱۳۷۷ق، ۱۱۷)، مجبور به بیعت نکرد. چنانکه در پاسخ عمار که خواهان احضار آنها به منظور گرفتن بیعت بود، فرمود: «أنه لا حاجة لنا فيمن لا يرغب فينا» (این اعثم کوفی، ۱۳۷۲ش، ۳۹۵). و مالک اشتر را که اصرار بر اخذ بیعت از آنان به هر وجهی، حتی توسل به زور داشت، فرمود: «بَلْ أَدْعُهُمْ وَ رَأَيْهِمُ الَّذِي هُمْ عَلَيْهِ.» (دینوری، ۱۹۶۰م، ۱۴۳): آنان را به حال خود وا می‌گذارم و نظرشان هر چه هست، همان است که برآیند؛ (ر. ک: دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲، ۲۶۰-۲۵۶).

– ارتباط مستقیم با مردم

از دیگر شاخص‌های تکریم مردم، پرده نشین نبودن حاکم و محسور بودن با مردم است. آن‌گونه که امام علی علیه السلام، در میان مردم بود تا بی‌پرده و بی‌واهمه سخنان خود را به گوش وی رسانند. به والیان نیز سفارش می‌نمود که از احتجاج با مردم بپرهیزند و بدون حضور نگهبانان با مردم دیدار، تا بتوانند بی‌هراس و بدون لکنت زبان با والی خود سخن گویند. (نهج البلاغه، نامه ۵۳). در حکومت ایشان، مردم از چنان آزادی بیانی برخوردار بودند که بی‌پروا مکونات و عقده‌های درونی را واگشوده حقیقت امر را از آن حضرت مطالبه و امام علیه السلام با حلم باب حقایق بر آنان می‌گشود و ابهام از خاطرشان می‌زدود؛ چنانکه، پس از ایراد نخستین خطبه در کوفه، ابوبرده بن عوف آزادی، که از طرفداران عثمان بود (المنقری، ۱۴۰۳ق، ۵)، با تعریضی بر آن حضرت، علت کشته شدن یاران سران جمل را پرسید و امام علیه السلام با شکیبایی، کشتن کارگزار خود و بیش از هزار نفر از پیروانش به دست آنان، نقض عهد، شکستن بیعت، نپذیرفتن سخن حق و حکم کتاب خدا، رد مصالحه و عدم پذیرش ترک‌مخاصمه از سوی سران جمل و پیروانشان را دلیل کشته شدن آنان برشمرد و با این دلایل محکم، از ابوبرده رفع تردید و او به

درک حق اعتراف نمود؛ (همان، ابن ابی الحدید/۱۳۷۸ق/۳/۱۰۴ و المحمودی/۱۳۹۷ق/۱/۴۲۱).

– قدرشناسی و جزادهی

یکی از راه‌های تکریم مردم، قدرشناسی از خدمات آنان و جزای نیک دادن به تلاش آن‌ها در قبال حکومت است. اینگونه تعامل از جانب زمامدار سبب خواهد شد که، حمایت مردم را همواره احساس نماید. رفتاری که می‌توان آن را به‌عنوان یک شاخص در تعامل سیاسی امام علی (علیه السلام) با مردم مشاهده نمود؛ چنانکه پس از واقعه جمل، چون مقر حکومت را به دلایل بیشتر نظامی (ر.ک: دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲، ۶۷۱-۶۶۵) از مدینه به کوفه منتقل نمود، در بدو ورود، مردم آن دیار را که سهم‌فزونتری در انهزام فریب‌خوردگان جمل داشتند، طی خطبه‌ای ستود و از آنان قدرشناسی نمود؛ (ر.ک: ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق/۳/۱۰۳)؛ چه، وقتی امام علی (علیه السلام) به قصد فرونشاندن غائله جمل از مدینه خارج شد، جز هفتصدتن از مهاجرین و انصار همراه او نشدند؛ (ابن شدقم المدنی، ۱۴۲۰ق، ۲۴۰). بنابراین، عمده‌قوای سپاه بیست‌هزار نفری حضرت را در جمل مردمان کوفه تشکیل می‌دادند؛ (مسعودی/ بی تا/ ۲/ ۳۴۴).

– صیانت از عزت مردم

امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در همه حال بر حفظ کرامت مردم اهتمام داشت، تا آنجا که در سفر به شام برای مقابله با معاویه، از شهر انبار می‌گذشت که حاکم و مردم انبار از باب تکریم آن حضرت در جلو، پشت سر و اطراف مرکب ایشان، پیاده دوان بودند که امام علی (علیه السلام)، آنها را از این کار منع نمود و آن عمل را نه به سود امرا، بلکه موجب تحمّل مشقت دنیایی مردم و شقاوت اخروی آنان برشمرد؛ (نهج البلاغه، حکمت ۳۷). شبیه این برخورد را در برابر یکی از رؤسای قبایل کوفه داشت که وقتی امام علی (علیه السلام) سوار بر مرکب بود، «حرب بن شُرَحْبیل شبامی» که از بزرگان قبیله خود بود، به‌صورت پیاده در پی امام علی (علیه السلام) می‌آمد و با وی صحبت می‌نمود که حضرت، او را فرمان داد که بازگردد؛ زیرا پیاده آمدن مردم به دنبال حاکم سواره را، موجب خواری مردم و غرور زمامدار می‌دانست و سخت از این سلوک دوری می‌نمود؛ (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۲ و: ابن

۱. هرچند، پس از مدتی به خاطر عهدشکنی، رخوت و نفاق برخی از سران قبایل کوفه و پیروی عوام از آنان و نتایج خسارت بار چنین مواضع انفعالی، بارها مردمان این دیار را نکوهش نمود؛ (ر.ک: دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲، ۶۷۵-۵۷۱ و: نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۷ و...).

ابی الحدید / ۱۹، ۲۳۴).

آن پیشوای عالی قدر، برای صیانت از عزت انسانی، توصیه‌های دقیق تری هم داشته‌اند که گویای اهتمام عمیق ایشان به ارج و منزلت انسان بوده است؛ چنانکه در وصیتی والا به امام حسن مجتبی علیه السلام، او را از فزون طلبی و احیاناً بردن حاجات دنیوی، در جایی که موجب ذلت است، منع می‌کند، هرچند که حاجتش نیز برآورده شود، زیرا برای آن بهایی از خود می‌پردازد، که قابل معاوضه با هیچ چیز نبوده و قابل بازگشت هم نخواهد بود؛ فرمایش ارزشمند آن حضرت در این باره چنین است: «فَخَفِّضْ فِي الطَّلَبِ وَ أَجْمَلْ فِي الْمُكْتَسَبِ ... وَ أَكْرِمْ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ إِنْ سَأَقْتِكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا...» (نهج البلاغه، نامه ۳۱): پس، آنچه را می‌خواهی آسان گیر و در آنچه به دست می‌آوری طریق نیک را بپذیر... نفس خود را از هر پستی گرامی دار، هرچند تو را به آنچه خواهانی رساند، چه آنچه را از [عزت و کرامت] خود بر سر این کار می‌نهی، هرگز به تو بر نگرداند. و در ادامه همین وصیت، به حریت انسان اشاره و تأکید می‌فرماید، که خود را بنده و فرودست هیچ کس قرار ندهد چرا که خداوند او را آزاد آفریده است: «وَ لَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرَكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا...» (همان).

- پرهیز از ارباب

مولی‌الموحدين علیه السلام، آنقدر بر تکریم انسان‌ها اهتمام داشت که بر ریزترین مسائل ارزشی، مانند احساس رعب و وحشت درونی از مأموران حکومت توجه می‌نمود تا مبدا کرامت انسانی با احساس خوف باطنی، شکسته شود (نهج البلاغه، نامه ۵۳)، یا لحظه‌ای در برابر دیگران دچار استخفاف گردد؛ تا جایی که مأموران جمع‌آوری زکات را هنگام اعزام به مأموریت با دستورات مؤکد سفارش می‌نمود، کرامت مردم را حفظ (همان، نامه ۲۶) و از هرگونه ارباب مردم پرهیز نمایند تا نباد مردمان از سر ترس ترس، حق‌الله را پردازند یا مأمورین حکومت، بی‌رضایت و با اجبار از آنان ستانند؛ (همان، نامه ۲۵). ابن میثم در شرح این توصیه، آن را مشتمل بر تعلیم کارگزاران بر أخذ توأم با مدارای صدقات واجب از پرداخت‌کنندگان توصیف نموده که امیرالمؤمنین علیه السلام عاملین را بر مهربانی و رفق با مردم در اجرای آن فرمان داده است؛ (ابن میثم / ۱۳۶۲، ۴ / ۴۱۲).

– عفو و صفح در قبال لغزش‌ها

امام علی علیه السلام حفظ کرامت انسان‌ها را تا آن حد بر خود و کارگزارانش لازم می‌دانست که حتی در مورد خطاکارانِ جامعه نیز سفارش می‌نمود که با عفو و صفح با آنان رفتار شود؛ چنانکه در فرازی از عهدنامه‌ی مالک، او را فرمان می‌دهد در صورت لغزش و خطای مردمان، عفو و اغماض و صفح و گذشت را تا سرحد امکان از نظر دور ندارد، همان‌گونه که او انتظار دارد خداوند از لغزش‌های او درگذرد؛ (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳). آن حضرت، سعه صدر را برای زمامدار، ابزاری ضروری توصیف؛ (همان، حکمت ۱۷۶) و فقدان آن را موجب بی‌تابی بر ادای حق می‌دانست؛ (الکراجکی / ۱۴۰۵ / ق / ۱ / ۲۷۸). یا در جای دیگری، رفق و مدارا را برای حاکمان توصیه؛ (الآمدی / ۱۴۰۷ / ۱ / ۲۵۷) و آن را کلید راستی و خوی خردمندان توصیف نموده است؛ (همان، ۲، ۲۰).

– سفارش به تقوا (مهم‌ترین حافظ کرامت انسان)

امام علی علیه السلام در راستای حفظ کرامت مردم، آنان را به نیکی‌ها ترغیب و از بدی‌ها تحذیر می‌نمود و این حقیقت را یادآور می‌شد که بالمعاینه در معرض نگاه دقیق خداوندی هستند که نگهبانانی کریم و بی‌لغزش بر آنان گمارده و تمام اعمالشان را، بی‌آنکه حقی اسقاط یا باطلی اثبات کنند، حفاظت می‌کنند. لذا با توجه به اینکه تقوا را والاترین کرامت می‌دانست (ر.ک: همان، حکمت ۱۱۳)، همان را موجب رسیدن به مقام کرامت تبیین و جامعه را به سوی آن ترغیب می‌فرمود؛ (همان، خطبه ۱۸۳). یا آنکه در کلام ارزشمند دیگری، تقوای الهی را دارای رشته‌ای استوار، دستگیره‌ای مستحکم، قله‌ای مرتفع و پناهگاهی مطمئن دانسته؛ (همان، خطبه ۱۹۰) و والاترین عزت را تقوا معرفی و فرموده است: «وَلَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى»؛ (همان، حکمت ۳۷۱). بنا براین، کرامت در این معنا بر اساس ارزش و اعمال اختیاری انسان شکل می‌گیرد و مراد از آن، همان شرف و حیثیت و ارزشی است که با کوشش اختیاری در مسیر تزکیه نفس و تحصیل معرفت و تقرب به خداوند به دست می‌آید و از آنجا که تلاش انسان‌ها در این راستا یکسان نیست و هر کس به تناسب حال و توان و درک خویش، در این راه گام می‌نهد، لزوماً این کرامت؛ یعنی کرامت‌ارزشی و اکتسابی که با کوشش خود انسان به دست می‌آید، دارای مراتب و مدارج مختلف است؛ (ر.ک: جعفری، ۱۳۷۹، ۳۵۷-۳۵۶). تکریم‌انسان از این طریق

توسط زمامدار، همان ارائه‌طریق در جهت تقوایی‌نگی به منظور حفظ و ارتقای کرامت‌ارزشی و اکتسابی است.

- تحذیر از گناه (مهم‌ترین عامل ذلت انسان)

حضرت علی علیه السلام لغزشگاه گناه را گذرگاه خطرناک کرامت انسان دانسته و گناهان را موجب زوال نعمت‌ها و هجمهٔ نعمت‌ها ارزیابی نموده و چنانچه روشن است، زوال نعمت و هجوم نعمت موجب خواری انسان و مخدوش شدن کرامت اوست. امام علیه السلام در چنین حالتی، تضرع خالصانه به درگاه خدا را موجب رهایی از ذلت و حفظ کرامت دانسته‌است؛ (ابن ابی الحدید / ۱۰ / ۵۸). آن حضرت، با یادآوری کسانی که سال‌های دراز در نعمت غنودند و در عین داشتن فرصت، به سرگرمی‌های بی‌هوده پرداخته خود را به ورطهٔ هلاکت انداختند، مردم را از گناهان بازداشته و با یادآوری مرگ و اینکه همگی سهمی یکسان از زمین (قبر) دارند، آن‌ها را پیش از مرگ به بازگشت از گناه دعوت؛ (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۸۳) و برای ریختن گناهان، نماز را توصیه می‌نماید؛ (همان، خطبه‌ی ۱۹۹). ایشان همچنین، انسان را به صیانت از کرامت ذاتی‌اش تحریض و می‌فرماید: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ»؛ (همان، حکمت ۴۴۹): هر کس جان خود را کریم یابد، شهوات را خوار شمارد. زیرا، شهوات فریبای دنیا در برابر کرامت انسان، خوار و ناچیزند. این تحذیرها، همگی در جهت تکریم انسان قابل ارزیابی است.

- خوار نکردن مخالفان و حتی دشمنان و مشرکان

حضرت امیر، تکریم‌انسان را حتی در لباس مخالف، خصم و حتی شرک پاس‌می‌داشت، چنانکه در جنگ صفین به لشکریان خود فرمان داد که دشمن منهدم در حال فرار را تعقیب نکنند، مجروحان را صدمه نرسانند و زنان را نیاززند حتی اگر آنها را شماتت و امیرانشان را دشمنان دهند. (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۱۴). یا در همان جنگ، وقتی لشکریان امام علی علیه السلام در منطقهٔ صفین مقابل سپاهیان معاویه قرار گرفتند، متوجه شدند که سپاه معاویه به سرکردگی ابوعورسلی، آبگاه را تصرف و مانع از دسترسی لشکریان امام به آب هستند، آن حضرت صعصعه بن صوحان را نزد معاویه اعزام و او را از این کار بازداشت اما با توجه به عدم پذیرش او، فرمان جنگ صادر؛ (همان، خطبه‌ی ۵۱) و با دو لشکر به فرماندهی مالک اشتر و اشعث بن قیس

به شامیان یورش برده در نبردی سریع و سنگین، آبگاہ را تصرف و پس از تسلط بر آب عده‌ای خواستار مقابله به مثل و بستن آب بر لشکریان معاویه و از پای در آوردن آن‌ها به این طریق بودند؛ (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲، ۸۱۵-۸۱۳). اما امام علیه السلام که در جنگ نیز روا نمی‌داشت مکرمت‌های انسانی زائل و انسان‌ها در حال خواری، جان سپارند، این نظر را نپذیرفت؛ (همان) و طی پیامی به معاویه با اشاره به اصل برابری انسان‌ها در بهره‌برداری از مواهب الهی، اجازه استفاده از آب را به آنان داد؛ (المنقری، ۱۴۰۳، ۱۹۳). آن حضرت حتی مراعات حال مشرکان را نیز به کارگزاران خود سفارش می‌نمود؛ (نهج البلاغه، نامه ۱۹).

- نفی چاپلوسی

یکی دیگر از اسباب تکریم مردم، دور کردن روحیه تملق از خوی آنان است و اینکه زمامدار، خواهان چنین حالتی از رعیت در قبال خود نباشد. امام علی علیه السلام همواره مردم را از چنین رفتاری در برابر خود منع (همان، خطبه‌ی ۲۱۶). و کارگزاران را نیز به پاکیزه نگه‌داشتن مردم از چنین خوی ناصوابی توصیه می‌فرمود؛ (همان، نامه‌ی ۵۳).

- حُسن ظن به مردم

از جمله مصادیق تکریم مردم از سوی زمامدار، داشتن حسن ظن نسبت به آنان است و از نگاه امام علیه السلام نیکی کردن به مردم، سبک کردن بار زندگی از دوش آنان، مجبور نکردن مردم به اموری که خارج از وظایف شان است و... از جمله اموری است که نشانه خوش‌بینی حاکم به مردم است؛ (همان و دلشاد تهرانی، ۳۲۴، ۱۳۹۰-۱۳۱۳).

- مهرورزی و رأفت

رأفت و مهربانی زمامدار و کارگزاران او نسبت به مردم، مرتبه والاّیی از تکریم مردم در مناسبات سیاسی به شمار می‌رود، لذا امیرالمؤمنین علیه السلام با مردم بسیار مهربان بود و والیان خود را نیز به این امر توصیه می‌نمود؛ چنانکه در بیشتر نامه‌های نهج البلاغه، از جمله عهدنامه‌ی مالک، این توصیه دیده می‌شود: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ» که اساس تعامل را، بر سه محور رحمت، محبت و لطف می‌داند؛ (همان و همو، ۱۳۹-۱۳۵). امام علی علیه السلام رابطه مردم با حکومت را رابطه پدر و فرزندی می‌داند و در همین عهدنامه، بر این نوع رابطه

آرمانی مبتنی بر لطف و محبت تأکید نموده و می‌فرماید: «ثُمَّ تَفْقَدُ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا تَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدِهِمَا» (نیز ر.ک: اخوان کاظمی، ۱۳۷۹، ش ۱۷، ۱۴۳).

– گماردن افراد صالح در رأس امور

یکی دیگر از نشانه‌های تکریم مردم توسط زمامدار، گماردن افراد صالح در رأس امور است، از این روست که امام علی علیه السلام یکی دیگر از مهم‌ترین توصیه‌های خود به مالک‌اشتر را معطوف به همان کرده‌است؛ زیرا، کارگزار ناصالح، جامعه را دچار هرج و مرج نموده و آرامش اجتماع را برهم می‌زند و در جامعه آشوب‌زده، کرامت انسان‌ها، لگدمال و سقوط زمامدار حتمی می‌شود؛ (همان؛ همچنین ر.ک: همان، خطبه‌ی ۳، ۳۰، ۱۶۴ و نامه‌های ۱، ۶، ۳۸؛ نیز ر.ک: جعفری / ۱۳۷۲ / ۳۷۷/۱ و دلشاد تهرانی، ۲۲۶، ۱۳۹۲-۲۰۷ و ابن‌ابی‌الحدید / ۱۳۷۸ ق / ۱ / ۱۹۹-۱۹۸؛ و همان / ۹ / ۱۵؛ و بلاذری / ۱۴۱۷ / ۶ / ۱۳۷).

– تأمین امنیت جامعه

و بالاخره، شاخصه پایانی راجع به تکریم مردم آن است که زمامدار جامعه مکلف به ایجاد بستری امن در جامعه است تا در سایه آرامش حاصل از این امنیت، هم زمامدار با تمرکز و تدبیر بیشتر و بهتر، امور کشور را رتق و فتق نماید و هم مردم در این فضای امن و آرام، معیشت خود را در جهت ارتقای سطح زندگی معنوی و مادی خود سامانی بهتر بخشند. آنچه که برای تحقق چنین فضای امنی بر عهده زمامدار است، بسترسازی امنیت پایدار و اطمینان بخش برای آحاد جامعه است. این مفهوم را از جاهای مختلف نهج‌البلاغه می‌توان دریافت که پاره‌ای از اسناد آن چنین است: نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۴۰؛ خطبه‌ی ۱۳۱؛ نامه ۵۳؛ حکمت ۴۰۱ و ...

ترتیب تحلیلی بحث

مؤلفه‌های بالا، پاره‌ای از شاخص‌های حکومتی امیرالمؤمنین علیه السلام، راجع به «تکریم» مردم است که از نهج‌البلاغه و برخی منابع مرتبط آن استفهام گردیده و نشانگر اوج اهتمام آن حضرت به پاسداشت کرامت انسان و بیانگر چیستی کرامت و چگونگی تکریم آدمی در نظر ایشان است. در نگاهی تحلیلی به این شاخص‌ها، ضمن اذعان به اهمیت همه آن‌ها از نظر امیرالمؤمنین علیه السلام، برخی را با تأکید بیشتر و توجه فزون‌تر می‌بینیم و این به‌خاطر نقش

علی برخی مؤلفه‌ها نسبت به بعضی دیگر است که اگر آنها مورد توجه قرار گیرند، حصول مؤلفه‌های دیگر نیز در دسترس است؛ مانند آنکه نگاه فرهیخته‌پروری و نه تحمیق اگر به انسان داشته باشیم، سفارش به تقوا و تحذیر از گناه را نیز خواهیم داشت؛ چنانکه صداقت با مردم و نفی تملق و چاپلوسی نیز در شمار مصادیق آن است.

جدول شماره ۱: شاخص‌های تکریم مردم در تعامل سیاسی براساس آموزه‌های نهج البلاغه

ردیف	شاخص‌های تکریم	اسناد و مدارک
۱	عدم تحمیق مردم (فرهیخته‌پروری)	نهج البلاغه، خطبه‌های: ۲، ۳، ۵۴، ۵۵، ۶۶، ۸۴، ۱۲۱، ۱۲۵، ۲۰۰، ۲۰۸، ۲۳۸ و نامه‌های: ۱، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۴، ۱۷، ۲۲، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۷، ۳۹، ۴۴، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۵، ۵۸، ۶۴، ۶۵، ۷۳، ۷۸ و دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲، ۹۱۰-۶۶۷
۲	اقامه حق در جامعه	نهج البلاغه، خطبه‌های ۳، ۱۶، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۱۲۵، ۱۲۷، ۲۰۵ و... نامه‌های ۶، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۲، ۳۹، ۴۸، ۴۹، ۵۴، ۵۵، ۶۵، ۷۳؛ حکمت ۳۷۶ و...
۳	عدالت پیشگی	نهج البلاغه، خطبه‌های ۳، ۱۲۵، ۱۳۶، نامه‌ی ۵۳، حکمت ۳۷۴، ۴۷۶ و...؛ ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲ش، ۳۹۵ و فروزنده، ۱۳۸۸، ۱۹۹
۴	آزاد گذاشتن در بیعت (همه‌پرسی سیاسی)	خُطَب ۳، ۵، ۵۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۲۰۵، ۲۲۹ و نامه‌های ۱، ۶، ۵۴ و نیز: شیخ مفید، ۱۳۷۷ق، ۱۱۷؛ ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲ش، ۳۹۵؛ دینوری، ۱۹۶۰م، ۱۴۳ و دلشاد تهرانی، ۲۶۰-۲۵۶ و...
۵	گماردن افراد صالح در رأس امور مردم	نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳، ۳۰، ۱۶۴ و نامه‌های ۱، ۶، ۳۸، ۵۳؛ نیز: جعفری/ ۱۳۷۲/ ۱ / ۳۷۷؛ دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲، ۲۲۶-۲۰۷؛ ابن ابی الحدید/ ۱۳۷۸ق/ ۱ / ۱۹۹-۱۹۸ و همان/ ۹ / ۱۵؛ بلاذری/ ۱۴۱۷/ ۶ / ۱۳۷ و...
۶	تقسیم بالسویة اموال عمومی (بیت المال)	نهج البلاغه، خطبه ۱۵؛ نامه‌ی ۵۱؛ ابن عقده، بی تا، ۹۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸/ ۱ / ۲۶۹؛ مکارم شیرازی (۱۳۹۰) / ۱ / ۵۳۳، شمس الدین، ۱۳۶۱، ۱۹۳
۷	سفارش به تقوا (حافظ کرامت انسان)	نهج البلاغه، خطبه‌های ۱۸۳، ۱۹۰ و حکمت ۱۱۳؛ جعفری، ۱۳۷۹، ۳۵۷-۳۵۶

۸	تذییر از گناه (عامل ذلت انسان)	ابن ابی الحدید / ۱۰ / ۵۸؛ نهج البلاغه، خطبه‌های ۳۴، ۳۶، نامه‌ی ۳۲؛ حکمت ۴۴۹ و...
۹	امانتداری (عدم خیانت)	نهج البلاغه، خطبه‌ی ۵ و نامه‌های ۴۰، ۴۱، ۵۳ و ۷۱
۱۰	صداقت با مردم	خطبه‌های ۱۶، ۵۱، ۲۰۰ و نامه‌ی ۵۳ و...
۱۱	ارتباط مستقیم با مردم	نهج البلاغه، نامه ۵۳، حکمت ۳۷ و حکمت ۳۲۲ و ابن ابی الحدید / ۱۹ / ۲۳۴.
۱۲	قدرشناسی و جزادھی	ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ / ۳ / ۱۰۳؛ ابن شدقم المدنی، ۱۴۲۰ / ۲۴۰؛ مسعودی / بی تا / ۲ / ۳۴۴؛ دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲، ۶۶۵-۶۶۷ و...
۱۳	پرهیز از ارباب مردم	نهج البلاغه، حُطَبِ ۱۸۳، ۱۹۰ و حکمت ۱۱۳ و: جعفری، ۱۳۷۹، ۳۵۷-۳۵۶
۱۴	رفع تبعیض	نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۶ و نامه ۷۰؛ الکلینی، ۱۳۸۸ / ۸ / ۶۱ و ۶۹
۱۵	عفو و صفح	نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳؛ حکمت ۱۷۶؛ الکرّاجکی / ۱۴۰۵ / ۱ / ۲۷۸؛ الآمدی / ۱۴۰۷ / ۱ / ۲۵۷ و همان، ۲۰۲۰.
۱۶	خوار نکردن مخالفان	(نهج البلاغه، خطبه‌ی ۵۱، نامه‌های ۱۴ و ۱۹؛ دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲، ۸۱۵-۸۱۳ و المنقری، ۱۴۰۳، ۱۹۳).
۱۷	نفی چاپلوسی	نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۱۶ و نامه‌ی ۵۳
۱۸	صیانت از عزت مردم	نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱، ۵۳
۱۹	تأمین معیشت مردم	الکلینی / بی تا / ۲ / ۳۰۷ - ۳۰۶ / ۴؛ نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳ و حکمت ۳۷۱
۲۰	حُسن ظن به مردم	نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳ و دلشاد تهرانی، ۳۲۴، ۱۳۹۰-۳۱۳
۲۱	مهرورزی و رأفت	نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳، دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰-۱۳۵ و اخوان کاظمی، ۱۳۷۹
۲۲	برقراری امنیت	نهج البلاغه، خطبه‌ی ۴۰؛ خطبه‌ی ۱۳۱؛ نامه ۵۳؛ حکمت

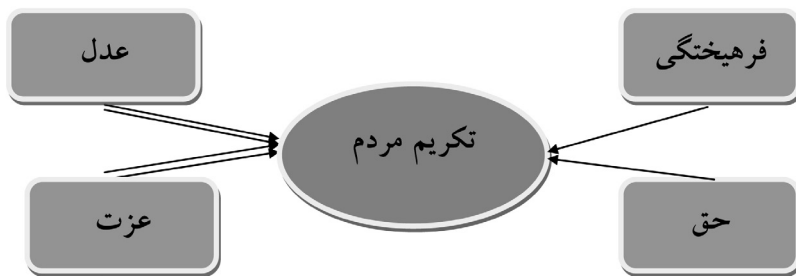
بر آیند نگرشی تحلیلی به مفاهیم تحقیق و مقایسه آن‌ها با یکدیگر، نشانگر آن است که پاره‌ای از شاخص‌های بالا، متناظر به سمت مقوله‌ای خاص بوده که در آن جهت با هم قابل جمع هستند، از این رو مقوله‌های معدودی در این مطالعه قابل ارائه است که لحاظ شدن آن‌ها در نگاه تعاملی به جامعه از سوی زمامدار و کارگزاران منصوب او، ضامن حفظ کرامت جامعه‌ی انسانی و تحقق بخش عینی تکریم مردم توسط حکومت و دستگاه سیاسی کشور است. این چهار مقوله عبارت از فرهیختگی، حق، عدل و عزت است که مفاهیم مرتبط با هر کدام در جدول نموداری ذیل نشان داده شده است. به این معنا که، تکریم مردم توسط زمامدار و حاکمیت سیاسی، با نگرش فرهیخته پروری و نه تحمیق، حق‌مداری و نه باطل‌گرایی، عدالت‌پیشگی و نه ستم‌محوری و عزیزپنداری مردم و نه ذلیل‌پروری آنان تحقق‌پذیر و معنادار است.

جدول شماره ۲: مقوله‌های تکریم مردم در تعامل سیاسی

ردیف	مقوله‌ها	مفاهیم
۱	فرهیختگی	عدم تحمیق مردم - سفارش به تقوا - تحذیر از گناه - صداقت با مردم - نفی تملق و چاپلوسی
۲	حق	اقامه حق - آزادی در بیعت (همه‌پرسی) - گماردن صالحان در رأس امور - امانتداری - قدرشناسی و جزادهی
۳	عدل	عدالت پیشگی - تقسیم بالسویة بیت المال - رفع تبعیض - مهرورزی و رأفت - حُسن ظن
۴	عزت	صیانت از عزت مردم - خوار نکردن مخالفان - پرهیز از ارباب - عفو و صفح - ارتباط مستقیم با مردم - معیشت - امنیت

بنابراین، نظریه‌ی الگویی «تکریم مردم در تعامل سیاسی از منظر نهج البلاغه» در قالب نمودار ذیل قابل ارائه است:

نمودار شماره ۱: الگوی تکریم مردم در تعامل سیاسی از منظر نهج البلاغه



نتایج

این پژوهش، به دنبال طراحی الگویی تکریم محور پیرامون تعامل زمامدار با مردم بر اساس آموزه‌های نهج البلاغه بود که با عنایت به آنچه در متن بحث گذشت، نتایج زیر حاصل گردیده است:

- تکریم مردم در نهج البلاغه، رابطه‌ی تنگاتنگی با تکلیف انسانی آحاد بشر در جامعه دارد که باید به تکالیف خود در قبال دیگران در گردونه‌ی زندگی جمعی عمل نموده و حقوق دیگران، اعم از افراد جامعه و دستگاه سیاسی حاکم را پاس بدارند تا در این ناموس جمعی، سهمی شایسته از تکریم داشته و زمامدار نیز ملزم به پاسداشت تکریم آنان باشد. اما افراد بی‌اعتنا به این خرد جمعی، در حقیقت از اصل فطری خود روی گردانده و زمامدار جامعه، به‌ویژه در مواردی که روگردانی افراد از تکالیف فردی یا اجتماعی‌شان، موجب اضرار به امنیت و منافع جامعه گردد و یا تخطی از تکلیف آنان، باعث اختلال در نظم عمومی شود، آن‌ها را مستحق سرزنش و حتی مجازات می‌داند.

- تکریم مورد نظر نهج البلاغه، چارچوب خاص و ساز و کار متناسب یک زندگی جمعی و تکلیف مدار را داراست که هر کسی، از یک سو ذی‌حق است و از سوی دیگر مکلف، که هر دو سو در جای خود محترمند؛ لذا در این نگاه، تکریم انسان هرگز به معنای مسامحه در برابر انسان و مطلق‌العنان دیدن او نیست. بنابراین؛ از دیدگاه نهج البلاغه، تکلیف اصل است و تکریم، فرع بر آن و بر اساس آن.

- تکریم بر مبنای تکلیف انسان، با تأکید بر ارزش‌های والا و حقیقی انسان، نظیر خلیفه‌اللهی

و مسجود ملائک بودن آدمی، مخاطب خدا شدن با گوهر وحی، دو ساحتی بودن انسان و توجه به نیازهای مادی و معنوی او تعلیل و با رویکردی مدارا محور، همراه است.

- به منظور تبیین و تشکیل الگوی تکریم مردم در تعامل سیاسی، ۲۲ مؤلفه از نهج البلاغه مستفاد و با توجه به استراتژی تحقیق، ذیل ۴ مقوله سامان یافته‌اند. مقولات چهارگانه که نظریه الگویی تحقیق را شکل داده‌اند، عزت، حق، عدل و فرهیختگی هستند که مؤلفه‌ها به شرح ذیل در پرتو آن‌ها قرار گرفته‌اند:

مؤلفه‌های صیانت از عزت مردم، خوار نکردن مخالفان، پرهیز از ارباب، عفو و صفح، ارتباط مستقیم با مردم، تأمین معیشت مردم و برقراری امنیت در جامعه، زیرمقوله‌ی عزت مردم هستند.

مؤلفه‌های اقامه حق، آزادی در بیعت (همه‌پرسی)، گماردن صالحان در رأس امور، امانت‌داری، قدرشناسی و جزاذهی ذیل مقوله حق قرار می‌گیرند.

مؤلفه‌های عدالت پیشگی، تقسیم بالسویة بیت المال، رفع تبعیض، مهرورزی و رأفت و حُسن ظن به مردم، در پرتو مقوله عدل قرار دارند.

و مؤلفه‌های عدم تحمیق مردم، سفارش به تقوا، تحذیر از گناه، صداقت با مردم و نفی تملق و چاپلوسی، زیر مقوله فرهیختگی می‌باشند.

- نگرش به تحقیقات موازی یا مرتبط با این بحث، گویای آن است که این تحقیق، اولاً از جامعیت کافی در احصای مفاهیم اساسی بحث از نهج البلاغه برخوردار است؛ ثانیاً رویکرد تحقیق، سراسر تحلیلی است و ثالثاً با ارجاع مفاهیم به چهار مقوله اساسی «فرهیختگی، حق، عدل و عزت» و شکل دهی آن در قالب الگویی روشن از تکریم مردم، در هیچ یک از تحقیقات پیشین دیده نشده است. بنابراین وجوه نوآوری این تحقیق در این جهات خود را نشان می‌دهد.

منابع

فارسی و عربی

- قرآن کریم
- الآمدی. عبدالواحد التمیمی الآمدی. (۱۴۰۷ق). غررالحکم و دررالکلم. بیروت. مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید بن هبه الله. (۱۳۷۸ق). شرح نهج البلاغه. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. مصر: دارالاحیاء الکتب العربیه.
- ابن اعثم (کوفی)، ابومحمد بن علی. (۱۳۷۲). الفتوح. ترجمه: محمد بن احمد مستوفی هروی. تهران. انتشارات انقلاب اسلامی.
- ابن سعد. ابو عبدالله محمد بن سعد. (۱۴۰۵ق). الطبقات الكبرى. بیروت. دار بیروت للطباعة و النشر.
- ابن شدقم المدنی. السید ضامن بن شدقم المدنی، (۱۴۲۰ق). الجمل. قم. مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن شهر آشوب. ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب. (۱۴۰۵ق). مناقب آل ابی طالب. بیروت. دارالاضواء.
- ابن عساکر. ابوالقاسم علی بن الحسن. (۱۴۱۵ق). تاریخ مدینه دمشق. تحقیق علی شیری. بیروت. دارالفکر.
- ابن عقده کوفی. احمد بن محمد. (بی تا). فضائل أمير المومنین عليه السلام. تصحیح: حرزالدین، عبد الرزاق محمد حسین، قم، دلیل ما.
- ابن قتیبه. ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه الدینوری. بیروت. دارالمعرفه.
- ابن منظور. محمد. (۱۴۰۸ق). لسان العرب. بیروت. انتشارات داراحیاء التراث العربی، مجلد ۱۲.
- ابن هلال ثقفی. ابواسحق ابراهیم بن محمد الکوفی المعروف به «ابن هلال الثقفی». (بی تا). ترجمه: محمداقرا کمره ای. بی جا. فرهنگ اسلام. (کتابخانه دانشگاه پیام نور تهران جنوب).
- ابن میثم البحرانی. میثم بن علی بن میثم. (۱۳۶۲ش، ۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه (چاپ دوم). تهران. دفتر نشر کتاب.
- الاصفهانی، الراغب. (۱۴۲۷ق). مفردات الفاظ القرآن. تحقیق: صفوان عدنان داوودی. قم. نشر طلیعة النور.
- الترمذی. ابو عیسی محمد بن عیسی بن السوره. (بی تا). سنن الترمذی. بیروت. دارالفکر.
- جعفری، سید محمد مهدی. (۱۳۷۴). پرتوی از نهج البلاغه (چاپ دوم). تهران. سازمان چاپ و

- انتشارات وزارت فرهنگ و انتشارات اسلامی.
- حاکم نیشابوری. ابو عبدالله محمد بن عبدالله. (بی تا). المستدرک علی الصحیحین، بیروت. دارالمعرفة. مجلد سوم.
 - الخطیب البغدادی. الحافظ ابوبکر احمد بن علی. (بی تا). تاریخ بغداد أو مدینة السلام. لبنان. بیروت. دارالکتب الاسلامیة.
 - الخوارزمی. الموفق بن احمد. (بی تا). المناقب. قم. جامعه مدرسین. چاپ چهارم.
 - دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۹۰). دلالت دولت: آیین نامه‌ی حکومت و مدیریت در عهدنامه‌ی مالک اشتر. تهران. دریا.
 - _____ (۱۳۹۲). لوح بینایی: تحلیل تاریخ حکومت امام علی علیه السلام با تأکید بر نهج البلاغه. تهران. دریا.
 - دهخدا، علی اکبر. (۱۳۴۱). لغت نامه‌ی دهخدا. تهران. چاپ سیروس.
 - رامیار. محمود. (۱۳۸۹). تاریخ قرآن. انتشارات امیرکبیر. تهران، چاپ نهم.
 - سیدرضی. ابوالحسن محمد بن حسین الموسوی (الشریف الرضی). (بی تا). نهج البلاغه. تصحیح: الصبحی الصالح. قم. دارالهجرة.
 - شمس الدین. محمد مهدی. (۱۳۶۱ ش). جستجویی در نهج البلاغه. ترجمه: محمد عابدی. تهران. بنیاد نهج البلاغه.
 - شهیدی، سیدجعفر. (۱۳۷۴). ترجمه نهج البلاغه (چاپ هشتم). تهران. انتشارات علمی فرهنگی.
 - عبده، محمد. (بی تا). شرح نهج البلاغه. قاهره، مطبعة الاستقامة.
 - فروزنده دهکردی، لطف الله. (۱۳۸۷) و نوایی نژاد، افتخار السادات. گزیده نکات مدیریتی در نهج البلاغه. تهران. دانشگاه پیام نور. (۱۳۸۳).
 - الکرآجکی. محمد بن علی بن عثمان. (۱۴۰۵ ق). کنز الفوائد. تحقیق: عبدالله نعمة. بیروت. دارالاضواء.
 - الكلینی. ابو جعفر یعقوب الكلینی. (بی تا). الکافی. تهران. دارالکتب الإسلامیة. چاپ چهارم.
 - المتقی الهندی. علاء الدین بن حسام الدین. (۱۴۰۹). کنز العمال فی احادیث الاقوال و الافعال. بیروت. مؤسسة الرسالة.
 - المسعودی. ابو الحسن علی بن الحسین المسعودی. (بی تا). بیروت. دار الاندلس.
 - مطهری. مرتضی. (۱۳۸۹ ش). سیری در نهج البلاغه. تهران. صدرا.
 - مفید (شیخ)، ابو عبدالله محمد بن النعمان البغدادی. (۱۴۱۳ ق). الجمل. تحقیق: سید علی میرشریفی. قم: مکتبة الاعلام الاسلامی.

- _____ (۱۴۱۳ق). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. تهران. دارالکتب الاسلامیه.
- المنقری، نصر بن مزاحم. (۱۳۸۲ه). واقعه صفین. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. قاهره. المؤسسة العربیه، افست: کتابخانه آیت الله نجفی قم.

مقالات و منابع الکترونیکی

- احمدی. ظهیر. (۱۳۸۶). «آزادی و مسئولیت از منظر نهج البلاغه». اندیشکده مطالعات راهبردی مدیریت و رهبری.
- اخوان کاظمی. بهرام. (پاییز ۱۳۷۹). «آرمانهای حکومت از دیدگاه امام علی علیه السلام». پایگاه تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی. مجله حکومت اسلامی. شماره ۱۷.
- ایمان و محمدیان. محمدتقی و منیژه. (پاییز ۱۳۸۷). فصلنامه علمی پژوهشی روش شناسی علوم انسانی: سال ۱۴. شماره ۵۶.
- حسینی. سید جواد. (۱۳۹۳). «علی علیه السلام از زبان پیامبر اکرم (ص) در منابع اهل سنت». سایت مؤسسه تحقیقاتی ولیعصر (عج).
- ربیع نیا. ابوطالب. (۱۳۹۴). «کرامت انسان در حکومت امام علی علیه السلام». فصلنامه‌ی امامت پژوهی. سایت امامت.
- طباطبائی. محمدکاظم. (۱۳۹۴). «کرامت انسان در سخن و سیره امام علی علیه السلام». پرتال امام خمینی (ره).
- علی خانی. علی اکبر. (۱۳۸۶). «جایگاه دشمنان و مخالفان در نگرش سیاسی امام علی علیه السلام».
- مهریزی. مهدی. (۱۳۹۲). «نهج البلاغه؛ قرائت انسانی از حکومت». کانال خبری روزنامه اطلاعات در تلگرام.
- نورایی و سلیمانی. محسن و حدیثه. (۱۳۹۲). «کرامت انسان در سیره‌ی امام رضا علیه السلام». شماره، دوره ۴، شماره ۱۲، دانشگاه مازندران.
- نرم افزار دانش نامه‌ی علوی. (آبان ۱۳۸۸). مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

منابع لاتین

- Newman, W. L. Social research methods: qualitative and quantitative approaches. U.S.A: Allen & Bacon, 1997.
- Strauss, A., & Corbin, J. Basics of qualitative research: grounded theory procedures and techniques. Newbury Park, CA: Sage, 1990.